

## ۲۱ اردیبهشت روز دفاع از زندانیان سیاسی

به دنبال رسایی عالمگیر کمتر جمعی  
زندانیان سیاسی، سخنگویان رسمی رئیس اعلام  
پیغمه در ص ۵

### دُنیا دُوپاره باید خوشو

حیدر مهرگان

در ص ۲

رفیق احسان طبری که چند ماه پیش در وضعي  
بحرانی از زندان به بخش کمکهای فوری پرسکی  
منقل شده بود، در روز شنبه نهم اردیبهشت ماه  
۱۳۶۸ در پیمارستان درگذشت.

نام احسان طبری که سالیان در از عضو کمیته  
مرکزی و عضو هیئت سیاسی حزب توده "ایران بود و  
از آرمان طبقه" کارگر و دیکار زحمتکشان پیگیران  
دفاع می‌کرد، برای چند نسل از زندانگان انقلابی  
ایران نامی است آشنا و قابل احترام.

احسان طبری از نوجوانی راه خود را انتخاب  
کرد و درست به مهین علت همراه با هیاران دکتر  
ارانی سالها در زندان رضاشه بسیار بود. پس از  
رهایی از زندان بلافاصله به صفوی حزب توده  
ایران پیوست و از آن ایام تا روز دستگیری استعداد  
و داشت خود را در خدمت به توده‌های زحمتکش پکار  
گرفت.

پیرامون تالیفات پرارزش پژوهشی او در شعر  
و ادب و زبان فارسی و نوشندهای سیاسی و اجتماعی و  
فلسفی اش سخن بسیار می‌توان گفت، بینگمان در  
آینده "روشن فردا که دیگر اثری از بختک" "ولایت  
فقیه" نباشد، دانشمندان این موز و بوم درباره  
خدمات ارزنده وی به فرهنگ ایران خواهد  
نوشت.

متاسفانه روند رویدادها در میهن ما چنان شد  
باقیه در ص ۱

### یادواره رفیق شهید محمد جواد لاهیجانیان

در ص ۵

"سیا" تا این درجه ساده لوح نیستند که به گفته  
آقای ری‌شهری دهها تن را برای "عکس پرداری از  
نقاط حساس نظامی و اسناد"، برای تشکیل "تیم‌های  
عملیاتی" و تروریستی و غیره در ایران بکار  
گمارند.

پاید دید آیا "سیا" نیازی به این "کشاد  
پازی" در جمهوری اسلامی دارد؟ آیا وجود  
ساوکهای تربیت شده در مکتب "سیا" در "ساواها"  
و سپس در "وزارت اطلاعات" کافی برای جمی آوری  
اطلاعات دست اول نیست؟ حقاً آقای ری‌شهری  
فراموش نکرده که آقای فردوسی سالها عملنا نقش  
کلیدی در سازماندهی دستگاه چاوسی ج. ا. ایفا  
باقیه در ص ۶

۲۱ اردیبهشت‌ماه، روز شهادت خسرو روزبه،  
قهرمان ملی ایران، روز دفاع از زندانیان  
سیاسی کشور است. امسال این روز در شرایطی  
برکزار می‌گردد که بسیاری از فرزندان برومدن  
خلق، ادامه دهندگان راه روزبه، دیگر در میان  
ما نیستند. چه بسیار زندانیان سیاسی کشور که  
در جریان فاجعه ملی "خانه تکانی" در زندان‌ها  
در برابر جوخه تیرباران قرار گرفتند و یا  
حلق آویز شدند.

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۵۸۵ دوره هشتم، سال پنجم  
سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۶۸ تاریخ

### اطلاعیه دیرخانه

#### کمیته مرکزی حزب توده ایران

### رفیق احسان طبری درگذشت



### مخالفان یا "جاسوسان"

با تشید اختلاف میان سران رژیم برای  
پیش کردن انحصاری حاکمیت و نیز کترش سریع  
رویکرد این توده‌ها، چرخه‌ای استیداد مذهبی نیز هر  
چه سریعتر به حرکت در آمد است. اخبار مرپو به  
کشف دهها تن "جاسوس سپا" در سرتاسر ایران رانیز  
باید در پیوست با سیاست تشید ترور و اختناق  
از زیبایی کرد. رژیم نیاز هم به ایجاد رعب و  
وحشت در جامعه دارد تا شاید بتواند پایه‌های  
لرزاک حاکمیت خود را اندکی تحکیم کند.

در اینکه "سیا" کوشیده و خواهد کوشید تا از  
افراد دست اندک کار دولتی برای مقاصد شوم  
امه‌بالیسم آمریکا بهره پرداری کند، جای تردیدی  
نیست. این هم بعد نیست که در میان دهه‌تن از  
دستگیر شدگان یک یادومندی هم پهلویق در ارتباط  
با "سیا" باشند. اما، روش است که گردانندگان

وقتی ما از بحران درج ۱. سخن می‌گوییم،  
صفت "ساختاری" را به آن می‌افزاییم. و این به  
معنی بحران ریشه‌ای در کلیه "عرضه‌های اقتصادی،  
اجتماعی، فرهنگی، نظامی و سیاسی است. چنین  
بحرانی در شرایط موجود غیر قابل علاج است، زیرا  
محصول خصلت ضدخلقی و ماهیت عمیقاً ارتجاعی  
رژیم حاکم برگشور است.

ما در این نوشته روی بحران سیاسی تکیه  
خواهیم کرد، بحران در عرصه "سیاسی پیش از بیش  
حداد می‌شود و رژیم را بهوی از هم پاشیدگی سوق  
می‌دهد. اینکه حتی شخص خوبی از آینده "تاریکی  
سخن به میان می‌آورد و یا حاجت‌الاسلام انصاری،  
عضو دفتر خمینی، ضمن توضیح پیامون برگناری  
منتظری در "جلسه تحلیل سیاسی داشتگاه" اعتراض  
می‌کند که: "یک ضریبه" چدی و اساسی "بر" پیکر  
لقاهم" وارد شده، خود بهانگر تشید اختلاف  
میان جناحهای گوناگون رژیم و حادثه‌شن بحران  
است.

کنار گذاشتن منتظری از مقام جانشینی خمینی  
زیرفای بحران سیاسی رژیم را به عیان نشان می‌دهد.  
پیام ۱۶ اسفند ماه ۶۷ خمینی پیش در آمد طوفانی  
بود که دیر یا زود می‌باشد ارگان رژیم "ولایت  
فقیه" را برلزه در آورد. خمینی در این پیام همه  
سران رژیم را که هر یک بطریقی یا تازبینه از این پیام  
شده بیرون گذاشته بودند با تازبینه انتقاد  
کوپید. او، علت رویکردانی افراد پیامون  
حاکمیت را "بدینی شید نسبت به سسئولین بالا"  
ارزیابی کرد. خمینی درباره "بحران سیاسی  
زایدیده" مبارزه در میان جناحهای مخالف در هرم  
حاکمیت کفت: "... چه بندی نهایتاً عارضه  
پیش می‌آورد. هر چنان‌چه برای حذف و طرد طرف  
مقابل خود واژه و شعاری انتخاب می‌کند". وی از  
کترش "تفکر جدایی دین از سیاست" میان "طلب  
چوان" سخت هر ایان است.

پس از انتشار این پیام بود که منتظری از مقام  
قائم مقامی "رهبر" کنار گذاشده شد. این باصطلاح  
کام چدیدی در راستای "حل" بحران سیاسی بود.  
اما، خمینی و پارانش کوچ خوانده بودند. وجود  
منتظری در رده "حکام، زاید" بحران نبود.  
بحران سیاسی بی آمد مستقیم حاکمیت "ولایت فقیه"  
باقیه در ص ۲

**ماراه پر افتخار شهیدان توده‌ای را ادامه خواهیم داد!**

پژوهیت مترقبی هستند، مردم در راه نان و کار و مسکن مبارزه می‌کنند و جدایی دین از سیاست را هدف پیگیر خود فرارداده اند، اما خیانتی در پیش از درصد کشتش حیطه عملکرد. مردان ارتقای رئیس است.

پژوهیت مترقبی و میهن پرست در راه استقرار حاکمیت مردم از طبق دمکراتیک مبارزه می‌کنند، در حالی که رئیس حاکم مردم را ایزاری اراده اند، اهراز فرمان "جانشین خدا" در زمین می‌دانند. خمینی انسانها را از حق تعیین سرنوشت خوبی محروم کرده است. مبلغان رئیس که دخالت مردم در اداره امور چناعه را منافی منافع خوبی می‌دانند اثراع "تلوریها" را برای تحکیم فرمانروایی روحا نیت سرهنگی می‌کنند. مثلاً، آذری قمی، نه تنها مخالف مصلحت و مشورت با مردم است، بلکه به عقیده "وی مردم حتی نهاید از اسرار" یعنی زدن پندتی پشت پرده "حاکمیت پا خبر پاشند. وی در روزنامه "رسالت" (۱۹ فروردین ۶۸) می‌نویسد: "... ولی فقیه است که باید هر چه را صلاح پداند افشا کند و برای مردم پتکوید و هر چه را صلاح ندانست کتمان نماید". درست به میهن علت مردم عليه "ولایت فقیه" مبارزه می‌کنند و می‌خواهند آزادی را چاکر زین دیگناتوری در هر شکل آن کنند.

رئیس خمینی فاقد ثبات سیاسی است. شعبدیه بازی جدید پنام "تصویب متم قانون اساسی" نمی‌تواند بحران سیاسی را حل کند. در این مردم جای کوچکترین تردیدی نیست. اما، این فیز مسلم است که پایه‌های همین رئیس دچار بحران به خودی خود فروخته اند. مردم علیه "ولایت فقیه" مبارزه می‌کنند و نکبتی هار رئیس حاکم باید بهارزه کرد. همه نیروهای میهن پرست به این حقیقت آگاه هستند و حتی همه در این باره قلمرو سایی می‌کنند. کمتر نیروی سیاسی را می‌توان یافت که در این اوخر ضرورت مبارزه در راه آزادی و صلح را مطری نکرده باشد. کمتر حزب و سازمان و گروهی را می‌توان سراغ داشت که نیروهای راه و حدود عمل در چه به وحدت دعوت نکند. اما، در عین حال کمتر حزب و سازمانی وجود دارد که فراغ خوان خویش می‌آید. باید راهی پنهانی بگیرد. هنوز بیماری خود محور بینی در میان نیروهای اپوزیسیون اثر منفی پنجاهمی کذارد. هنوز هم نیروهای اپوزیسیون به نقش زایستگی‌های طبقاتی بپردازند و درک نکرده اند که در مرحله "کنونی مبارزه" باید اندیشه‌های سکناریستی اختلافهای عقیدتی را کنار گذاشت. باید همه نیروها یکپاره برای همیشه در رک کنند که به تنهایی قادر به مقابله با رئیس "ولایت فقیه" نیستند. باید همه ما بالآخره به این حقیقت بپردازیم که به تنهایی نمی‌توانم آلترشاتیوی برای رئیس حاضر باشیم. باید همه ما یک اصل را تا دیر نشده پیذیریم: یکانه معیار برای شرکت در چه به واحد مبارزه علیه رئیس کنونی میهن دوستی و آزادی خواهی می‌تواند باشد. بنابر این همه احزاب و سازمانها و شخصیت‌های میهن پرست و آزادی خواه، صرف نظر از عقاید سیاسی و مذهبی و ... باید در صفحه واحدی گرد آیند. راه دیگر وجود ندارد. آیا می‌توان به هدف نائل آمد. مادر آنهم اگر همه نیروهای اپوزیسیون پیش از و ذهنی که این را کنار بیندازند و حقیقت را آنچنان که هست بپیش بینند که آرمان مردم بزرگی در راه تحقق پیشیدن به آرمان مردم بزرگی.

جمهوری است. پدیده سخن، شیوه "آمریکایی اداره" امور دولت مورد نظر است. هدف از تعریف قوه قضائیه، پایان دادن به اداره "شورای کنونی و سه‌ردن امور پیش‌بینی شد. واقعی نمایندگان مجلس، پس از ده‌سال به

خمینی می‌نویسند که قانون اساسی دارای "ابعاد اساسی" است و "بدون اصلاح آنها اداره" امور کشور با مشکلات جدی مواجه خواهد بود" و پایخینی در پیش به پرسنی پیر امون "قائم مقام و لی فقیه" می‌گوید: "... در این قضیه می‌دانم اکثر تسعیم می‌توان به عق و روش‌گفتگی سیاسی رئیس بی برد. می‌گویند:

خانه از پای بست ویران است

خواجه در پندت نقض ایوان است

واعنیز خینی پا تجیل نظرات خود را در مورد بازنگری قانون اساسی، نمی‌تواند بحران سیاسی موجود را حتی اندک تخفیفی بدهد. درست برعکس، تغییرات در قانون اساسی خود عامل نویلی در تشید نضاد میان چنایه‌های گوناگون خواهد بود و مبارزه بر سر قدرت را تشید خواهد کرد.

موضوع توده‌های میلیونی مردم در مورد قانون اساسی و مفاد آن روش است و بازتاب آن را می‌توان در لایلای خوبی "نمای جمعه" (۸ اردیبهشت ماه خامنه‌ای دید. وی خطاب به شورای امنیت کنونی کفت: "تکوینی که اصلاح قانون اساسی بانان، آن و پرق چه ارتبا طی دارد...". روش است که هدف اوجلب مردم به این وعده" سرخ من است که حل همه مشکلات در گروه قانون اساسی است. اما مردم پدرستی می‌گویند که اینگونه تغییرات برای آنها کاران رئیس "نان آور" است.

مردم خواهان پایان دادن به حاکمیت "ولی کنونی" هستند و در این راه مبارزه می‌کنند. کمتر فقیه "ولایت فقیه" منشأ همه پدیده‌خانی ها و فلکات‌های دامتکری میلیونها ایرانی است. "ولایت فقیه" سد راه پیشرفت اجتماعی در کشور ماست. "ولایت فقیه" زاینده بیکاری و فقر و مانع اساسی رشد نیروهای مولده بوده، هست و خواهد بود. باید این کردن فرمول جدید "رهبری" نمی‌توان "مقامی" را که طبل رسائیش در هر بزرگی بسیار آمده رتی و روغن زد. با افزودن شهاد جدیدی به نام "جمع تشخیص مصلحت" ... نمی‌توان تضاد میان مجلس و شورای تکه‌های را حل و فصل کرد. با ایجاد "تمرکز قانونی" در مدیریت قوه" مجریه، قوه" قضائیه و ... نمی‌توان به مبارزه پرسندرت میان چنایه‌های گوناگون و پوییه دوچنان عده پایان داد. درست برعکس، این تداهیز زمینه را برای حدت مبارزه تا سرحد نایابی یکی از طرفین فرامی‌سازد. اما، امروز خمینی معتقد به وجود این صفات در روی نیست. با برکناری منظری، دیگر مرجع تقليدی خواهی‌ند مدقق خمینی وجود ندارد. چه باید کرد؟ یکانه راه بازنگری در اصل ۱۰.۷ است، بطريقی که به مجلس خبرگان اجازه دهد شورای رهبری را شما شرکت مراجع تقليدی، هر چهار شرکت آخوندهای خارج از حد مرتعیت تشکیل دهد. می‌توان گفت ها طرح این موضوع خود خمینی هم تیشه به ریشه "ولایت فقیه" می‌زند و هم به ریشه "مرجعیت".

بهر حال روزنامه "اطلاعات" هنوز متممی به تصویب نرسیده، رئیس شورا را نیز پیشنهاد کرده است. به توشن، این روزنامه هاشمی رفسنجانی بهترین نامه برای این مقام است. بر اساس خبرهایی که جسته و گریخته شنیده می‌شود چنین بنتظر می‌آید که یکی از احمد خمینی نیز به عنوان یکی از اعضاء "شورا در نظر" گرفته شده است.

منظور از تمرکز قدرت اجرایی حذف یا محدود ساختن اختیارات مقام نخست وزیری و حتی الامکان دادن اختیارات تمام به ریاست

## خانه از پای بست . . .

آن هم در آستانه "وروپ بشریت به سده" بیست و یکم است. بحران سیاسی بیوند ناگستنی پا شیوه "عمقه" ارتقای راهی اداره" کشود دارد. مردم که "اسلام فقاهمت" را از محک آزمایش گذاراند، دیگر بدان پاور ندارند. این است ریشه و اساس

در چنین اوضاع و احوالی ۱۷۰ نفر از نمایندگان مجلس فرمایشی طی نامه‌ای از خمینی خواهان تدوین و تصویب متم قانون اساسی شدند. او این اردیبهشت ماه، خمینی طی نامه‌ای خطاب به خامنه‌ای فرمان تشکیل هیئتی را برای بازنگری برخی از مواد قانون اساسی، صادر کرد. وی همچنین اعضاً این هیئت را نیز انتخیب کرد.

خمینی اصلاح قانون اساسی را به بازنگری مواد زیرین خلاصه کرد؛ رهبری، تمرکز در مدیریت قوه" مجریه، تمرکز در مدیریت قوه" قضائیه، تمرکز در مدیریت صدا و سیما، افزایش تعداد نمایندگان مجلس، مجمع تشخیص مصلحت، تغییر نام مجلس شورای ملی به "اسلامی" و گشودن راه بازنگری قانون اساسی.

در قانون اساسی ج. ۱. بازنگری مواد آن پیش بینی نشده است. به همین دلیل اصل تصویب بازنگری غیر قانونی است. چنان‌که گفتگی مسئله "بازنگری قانون اساسی" پیغام یکی از مواد "متهم قانون اساسی" در نظر گرفته شده است. اکثر تعویض نام مجلس را که علاوه بر خلاف قانون اساسی توطیخینی از "مجلس شورای ملی" به "مجلس شورای اسلامی" تغییر باقی و نیز افزایش تعداد نمایندگان را به این اتفاقی می‌داند. این اتفاقی علت افزایش جمعیت کنار بگذاریم، بهقیه "موادیاد شده هدف تخفیف اختلاف میان چنایه‌ها بر سر قدرت را تعقیب می‌کنند.

اطهارات و نوشته‌های جسته و گریخته "ران رئیس و پلنگ"، بان آنها حاکم از نظر امنیت عینی برای دوران بعد از مرگ خمینی است. طبق قانون اساسی (اصل ۱۰.۷) "ولی فقیه" باید مرجع تقليدی و مردم پذیرش مردم پیش از این می‌گیرد. ویتی منقرضی اند، او را یکانه فرد شامل صفات ویژه "ولی فقیه" می‌دانند. اما، امروز خمینی معتقد به وجود این صفات در روی نیست. با برکناری منظری، دیگر مرجع تقليدی خواهی‌ند مدقق خمینی وجود ندارد. چه باید کرد؟ یکانه راه بازنگری در اصل ۱۰.۷ است، بطريقی که به مجلس خبرگان اجازه دهد شورای رهبری را شما شرکت مراجع تقليدی، هر چهار شرکت آخوندهای خارج از حد مرتعیت تشکیل دهد. می‌توان گفت ها طرح این موضوع خود خمینی هم تیشه به ریشه "ولایت فقیه" می‌زند و هم به ریشه "مرجعیت".

بهر حال روزنامه "اطلاعات" هنوز متممی به تصویب نرسیده، رئیس شورا را نیز پیشنهاد کرده است. به توشن، این روزنامه هاشمی رفسنجانی بهترین نامه برای این مقام است. بر اساس خبرهایی که جسته و گریخته شنیده می‌شود چنین بنتظر می‌آید که یکی از احمد خمینی نیز به عنوان یکی از اعضاء "شورا در نظر" گرفته شده است.

منظور از تمرکز قدرت اجرایی حذف یا محدود ساختن اختیارات مقام نخست وزیری و حتی الامکان دادن اختیارات تمام به ریاست

# درود بر زندانیان توده‌ای و دیگر مبارزه از قلابی در بند!

## برخی پیامدهای فتوای خمینی

حیدر مهرگان

به چند خبر کوتاه توجه فرمانید:  
- مهدی روحانی، "رهبر شیعیان اروپا" از پلیس فرانسه برای حفظچان خود بیاری طلبید. او که با انتشار پیانیه‌ای فتوای خمینی به قتل سلمان رشدی را مغایر با مرازین اسلامی اعلام کرده بود، اکنون تهدید به مرگ شده است.

- "امام عبدالله"، امام جمعه "پلزیک ویکی" از هرآئاش به قتل رسیدند. به نوشته روزنامه‌ها، "امام عبدالله" به علت آنکه فتوای خمینی در زمینه "یاد شده را منطبق با شرع اسلام نمی‌دانست چندین بار توسط عامل رژیم ۱. تهدید به مرگ شده بود.

- یک نفر مالزیایی در حومه شهر استکلم از پشت هدف ضربه‌های چاقو فرار کرفت و به قتل رسید. به گزارش آسوشیتد پرس، پلیس استکلم بر آن است که قاتل یا فاتلان، مقتول را با یکنفر پاکستانی بنام "یوسف جلومی" - که گفته بود می‌خواهد کتاب "آیات شیطانی" را به زبان اردو ترجمه کند - اشتباه گرفته و به قتل رسانده‌اند.

- در لندن دو کتابفروشی با بمب آتشنا مورد حمله فرار کرفت. صاحبان کتابفروشی پیش از حمله به مرگ تهدید شده بودند.

- در بیان اتفاقی در کوالالمبور چهار نفر شدیداً زخمی شدند. این بمب کذاری نیز به فتوای خمینی مربوط‌نمی‌شود.

اینها مشتری بود نمونه "خروار از خودادی" که پس از صدور فتوای خمینی به قتل سلمان رشدی و "ناشرین مطلع از محتوا آن" رویداده است. این رویداده، همچنین آدم درزی و بمب کذاری در ترکیه نشان می‌دهد که سیاست تروریسم ۱.۰ در کشورهای کوچاکون نسبت به کلشنه ابعاد وسیع تر و جدی‌تری به خود گرفته است. خامنه‌ای، رئیس جمهوری اسلامی، در دیدار با سفیران ۱.۰ در کشورهای غصه بازار مستقر اروپا اعلام کرد که فتوای خمینی همچنان به قوت خود بقایی است. پس باید در انتظار رویدادهای خونین دیگری توسط عوامل ۱.۰ در کشورهای مختلف باشیم.

اجرا کنندگان بمب کذاری و ترور اشخاص که خود را چون سایه‌هایی در تاریکی پنهان کرده‌اند اغلب مزدیکیران رژیم ۱. هستند، که از کشورهای مختلف اجباری هستند. طبیعی است که ویژگی این اشخاص، اکثر با اعتقاد و ایمان مذهبی دست به ترور و بمب کذاری پرزنند، خشک مغزی آنان است. اما اینان، هر قدر هم متخصص و خشک اندیش باشند حاضر نیستند مجاذی جان خود را به خطر بیندازند و بناکریز ۱. باید دستمزدهای کلائی به آنان بپردازد، در غیر اینصورت برنامه‌های تروریستی اش نیمه کاره می‌ماند و به "جهیت" بنیان گذار ۱. لطمہ خواهد خورد. بنابراین از جیب زحمتکشان ایران باید بودجه ۱. تامین شود.

صرفنظر از زیانهای مادی ناشی از فرمان نابوده‌دانه "خدمتی" فتوای وی اقدامات احتمالی مقابله از جانب کشورهای دیگر در جامعه "ما را توجیه می‌کند. مثلاً آبا بعد است ایالات متحده "آمریکا و بهار کشور دیگر به بهانه "موره تهدید قرار گرفت کروهی از ناشوان و کتابفروشان مزدوران خود را وارد اکنند که دست به بمب کذاری در مرآکز معین و ترور ایرانیان در خارج از کشور پرند؟

## ویا دوباره با پیغام فتح شود

دنیا دوباره باید فتح شود  
گمکنی اطیبی،  
موسیقی زرده قاری،  
دخت سترک شب

پاس سام میوه‌های نارنجی  
اشیج عالمی و عاشق اجداد ما  
ورجاری لحظه‌ای تجیه شده  
تصادر بر باکره غرق شده  
در شطاط آشیه  
دوباره باید فتح شود  
مناجات غیر نکاره  
تکشم فریب و داده  
شیخ لطف الله  
بر کام سترکان

دنیا دوباره باید فتح شود  
بچنان‌تو  
با فرام نم تو  
که خود عصارة دنیاست.

و معنی کمکی اطیبی.  
وقاری ای بخون  
که از انتقامی ترکها  
و کاشی و ایشانه  
چچه میرزش.

من ترا در جادوی از خیر استخوان و خون پر از فرم  
در خالصانه ترین نفعی‌ها و نمازها  
و در حصب  
توله و شhadat  
و موک و خاک  
تو قدره ای از روحست را

در پلک من چکاندی  
چه روزه کشانی می‌سب ذوب کتای -

دنیا دوباره باید فتح شود  
در پلک خسروه تو  
جهاز قدریکشند،  
من صدای رسید جهان را

از دردناک ترین کسوف و جدان بشی  
در سکن کمکای سرخ  
وقل عام عاشق ترین پرندۀ ای  
سرزین خلوبم

در قاب پیغمبر تو  
انسان از میان معلم خدایان شرکه میزد.  
در میان افران کام بر میداشت  
و سخام هارا  
به آنکاب میرد

در جار چوب پیغمبر تو  
من شنیم شکرک را به شهادت نشست  
من خون بی کرت ترا  
در خاطره های متلاشی شده  
در همراهی باستان این فلات گزون  
حقایقت کردم  
- در چوبه نمیریکت نایخ شفشه شده  
که عان حمکریز دیگر باد اعصاری چوچیه  
و در بعد و بر ق  
با هزاران شاخ ارغوانی می‌شکفت -

در نگوای ذهن تو  
اشیج مردگانی که تهمی از این جهان نزف کند،  
در میان فبار و ویرانه

این ترازه که کلهم مرکز مصلیاد  
پیش داشت کاوه را  
در خضرات قله الموت میریخت  
وانا لکی متصور را  
از خچه باردت  
در سکرستار خان

او آن می‌خست  
واز قبر این امیت حاسه شده  
بر روی گشکره که تریباران روزبه  
روزنه می‌کشود  
و در تندیس ای آینه مفسه می‌شده.

دنیا دوباره باید فتح شود  
تاخون سیاه و شی  
که از نزد باستان تو بخوبی چک  
و بر لب مردگانان در نیر خاک  
لعنده برویده  
؛ زیبان و حقیقت.

دست در رلف هم  
به ترک آن محکر کام بکارند  
که بیوند میدهد  
در قش خنفر کاوه را  
به رذیایی تیرباران شده روزبه

## یادواره رفیق شهید محمد جواد لاهیجانیان

برای اینکه همین‌دانش را از حالت کمالت بپرسیم بیاورد آنان را به ورزش تشویق می‌کرد و مثلاً مسابقات کشتی برآمی اندخت. اوردر زمره "کسانی بود که برای دستیابی به خواسته‌های صنفی زندانیان سیاسی به تهیه طومار می‌پرداخت. در چریان اعتصاب غذای زندان، رفیق چواد بارها به سلوی انفرادی انداخته شد... تا آنکه در چریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی او نیز در صفحه طوبی اعدامی هافزار گرفت.

او می‌دانست در سر زینی که هنوز مردمانش در بیان‌های پلرچستان چیزی چز علف صحرابرا ای خوردند ندارند و کودکانش بجای نشستن پشت میز مدرسه به چهده چنگی گشیل می‌شوند، برآ انسانهای از تبار حیدرها راهی چزاده مهارزه، حتی در سختترین شرایط وجود ندارد، هر چند که در نهایت سهمی چز استادان در برابر کلوله "دشمن نداشته باشند. او این را می‌دانست و سرانجام آگاهانه و قهرمانانه به مرگ پر افتخار تن داد.

پیکرده بودند چهار تزلزل نشد. مدتقی، در حالی که موهاش را از ته تراشیده و لباس زنده‌ای پوشیده بود روی یک تکه مقوا در پارک شهر تهران شب را به روز می‌آورد. در آن روزهای دشوار تناس داشتی با کارگران و زحمتکشان و نیز تهیه امکانات چایی برای تکمیر اعلامیه‌های حزبی را مهترین وظیفه تلقی می‌کرد. او، با رعایت اصول پنهانکاری با اینسانی از اعلامیه‌های حزبی به شهرستانها می‌رفت و در تناس با آشنازیان قوده ای اش آنان را به تشکیل هسته‌ای حزبی و ادامه مهارزه بصورت غیر مرکز تشکیل می‌کرد. استعداد و تجربه و خلاقیت در شرایط مهارزه "مخفي دوره" کوتاه آزادی وی پس از پرسش اردیبهشت ۶۲ را برای پسیاری از بارانش بدوروه ای پر از خاطره و در من مهارزه تهدیل

### درسوگ رفیق لاهیجانیان

مردم در خود کینه‌ها می‌ابارند تا دژخیم را از اورنگ اهریمنی اش بزیر آورند و عشق را ارمغان فردا کنند. در این میان انسان‌هایی مستند که تاب خاموش ماندنشان نیست، فریادشان در گلو نمی‌ماند، آن را بروز می‌دهند؛ جرقه سوزانی می‌شوند.

رفیق محمد جواد لاهیجانیان از این دست انسان‌ها بود

رفیق محمد جواد لاهیجانیان در سال ۵۶، همان راه چدایی از مشی چریکی را پیش گرفت، با رفقاء "گروه منشعب" از سازمان چریکهای خدائی خلق ایران چهاد شد و دیری نهایید که پیکار خستگی ناپدید در سازمان "نوید" را آغاز کرد.

شهاهی که کارگران اعتصابی پر برای په زانو در آوردن دژخیم شهر را در تاریکی فرو می‌برندند، جواد و بارانش به مردم "نوید" روشانی می‌دادند. در روزهای نهاد سلطانه بیهق، ۵۷، رفیقی که وی را دیده بود می‌گفت؛ جواد کمرش زیر پار سلاحهای مصادره شده از انبار "ساواک" در سلطنت آباد خم شده بود. رفیق جواد گفتند بود؛ این سلاحها نهاید در انبار بمانند، مردم به آنها نیاز دارند. پا پیروزی انقلاب رفیق چواد ناگزیر شد که کار انقلابی اش را به رهنمود حزب در سازمان مخفی دنبال کند، اما او، با انرژی جوشان و مهار ناپدید شدند. رفیق جواد پیشتر در مهارزه "زمینه" راحمکشان داشته باشد. این بود که در سال بعد تقاضای فعالیت در بخش علی را مطرح کرد. این تقاضا پذیر فتله شد.

در دوره "کوتاه فعالیت علی" کسانی که شاهد مهارزه "خستگی ناپدید رفیق جواد بودند، شهامت و چسارت و خونسردی اش در بر این دشواریها را تحسین می‌کردند. اوردر عین فعالیت در سازمان جوانان توده" ایران در شهیده کارگری حزب انیم وظیفه می‌کرد. علاوه بر آن، در پرخی نشریات کارگری و حزبی به کار خبرنگاری می‌پرداخت، فروشن نشریات حزبی و کارگری، دایرکردن کلاس سواد آموزی در محل زندگی از جمله دیگر کارهای او بود؛ رفیق جواد در شیفت شبانه "یکی از کارخانه‌ها کارگری می‌کرد و این فرصتی بود تا زندگی شاد ترنش را در چنین شرایطی که این زندگی سخت و در چریان خواسته‌ای کارگران و زحمتکشان باشد. می‌توان زندگی اش را در چنین خلاصه کرد؛ هر چاکه او بود حضور حزب احساس می‌شد.

بپرسیم سراسری به حزب برای رفیق چواد تنها به معنی تغییر شرایط مهارزه بود. او لحظه‌ای در امر سازماندهی مقاومت و باری به رفقاء که تحت



### رفیق احسان طبری

که زندگی شریعت احسان طبری که بحق می‌توان او را یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان ایران بشمار آورد، پس از یک دوران چهل ساله "طوفانی" در واقع شش سال پیش با اسیر شدن در چنگ دژخیمان خونخوار رژیم "ولایت فقیه" پیایان رسید.

رفیق طبری در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۲ دستکشید و بهلاک‌الصلة تحت شکنجه‌های هولناک جسمی و روحی قرار گرفت. وی پیکار سکته "مغزی" برای بار سوم سکته "قلبی" کرد. رفیق طبری سالهای آخر عمر را در مرگ زندگی می‌گذراند.

و این ماههای زندگی رفیق احسان طبری در واقع نماد یک تراژدی دلخراش بود. او که در تنها یکی ای این زندگی را که زندانی و در حلقة" تنک مشتی چنایتکار میخ شده، تکیه‌گاهی چز رفیق آذربایجانی پیروای خود که گهکاه او را می‌دید نداشت، در سال گذشته او را نیز از دست داد. یک بیماری علایق نایابی، سرانجام در این روزهای پیش از آذربایجانی و رفیق طبری در چنوب تهران بازداشت شد. از تن از هم‌زمانش در چنوب تهران بازداشت شد. از آن پس نهاد را بکوته ای دیگری گرفت. زندگی او در زندان باشکنجه و مقاومت داشتی همراه بود. در چریان ها زجوبی‌ها بالآخره به سال زندان محکوم شد. تلاش‌های زندیکانش برای آزادی وی با این پاسخ لاجوردی مواجه شد: "باید توبه کند". و طلبی عی بود که توبه کردن با روحیه "مهارزه" گستاخ رفیق جواد نمی‌توانست همچوanon باشد. رفیقی که بعد از زندان رهایی زندانی تلخ کنند.

دهها جلد حاوی آثار چاودان و مقالات تئوریک و تحلیلی و نیز اشعار و داستانهای رفیق احسان طبری میراث ارزشمند و معرف مقام او در جامعه است.

مادرگذشت رفیق احسان طبری را به فرزندان او و اعضاء حزب توده" ایران تسلیت می‌کوشیم.

در او اخر زمستان ۶۲ رفیق جواد همراه بادو تن از هم‌زمانش در چنوب تهران بازداشت شد. از آن پس نهاد را بکوته ای دیگری از جمله دیگر کارهای او در زندان باشکنجه و مقاومت داشتی همراه بود. در چریان ها زجوبی‌ها بالآخره به سال زندان محکوم شد. تلاش‌های زندیکانش برای آزادی وی با این پاسخ لاجوردی مواجه شد: "باید توبه کند". و طلبی عی بود که توبه کردن با روحیه "مهارزه" گستاخ رفیق جواد نمی‌توانست همچوanon باشد. رفیقی که بعد از زندان رهایی زندانی تلخ کنند.

بپرسیم سراسری به حزب برای رفیق چواد تنها به معنی تغییر شرایط مهارزه بود. او لحظه‌ای در امر سازماندهی مقاومت و باری به رفقاء که تحت

تبیجه "تجاوز به حریم رودخانه سیستان" و ایجاد سدهای خاکی از سوی خوانین و زمینداران بزرگ و "افراد صاحب قدرت" یعنی وابستگان به رژیم و لایروبی نکردن رودخانه هیرمند چار شده است، خسارات مادی و دردها و رنجهاهی سیاری برای بخشی از مردم میهن ما بهار آورده است.

در شرایطی بیش از پیک سوم سیستان زیر آب می‌رود که مسulan و دست اندر کاران محلی و کشوری نیک می‌دانند و قوع سبل و خشکسالی یکی از ویزگاهی‌آب و هوایی و چهارمیایی این منطقه به حساب می‌آید و همواره در طی سدها، مردم این خطه با تتران و قوع این بلایا بهوده‌اند و یا با پیامدهای فاجعه‌بار آنها دست و پنجه نرم کرده‌اند.

در اینجا ستلله بر سر آن نیست که می‌توان چلوی و قوع بلایای طبیعی را گرفت، زیرا هلاکایی همانند سیل، آتششان و طوفانهای شدید و خشکسالی مستقل از خواست و اراده انسانهای توائید را این با آن کشور، قلعه نظر از ناتمام حکومتی شان روی دهد؛ ولی در این میان مهم آنست که وقتی از نظر علمی و بنا بر تجربه دیرین و قوع چنین سوانحی قابل پیش‌بینی است، حکومتها به چه چاره اندیشی‌های پیشگیرانه‌ای برای به حداقل رساندن خسارات مادی و جانی ناشی از آنها دست می‌زنند و در مرحله بعدی این حکومتها برای چیزی‌که بر پیامدهای غیر قابل پیش‌بینی این سوانح چه می‌کنند؟

یادآوری این نکته بجاست که با کاربست اندامات پیشگیرانه می‌توان چلوی و قوع برخی بلایای طبیعی مثل جاری شدن سبل در منطقه سیستان، را گرفت. ولی عملکرد ریشه‌ای همانند جمهوری اسلامی، تعللهای ناتوانیها، بی‌برنامگی‌ها، تفاد دستگاه حکومتی و خصلت ضدمردی آنها می‌تواند بارندگی در یک منطقه خشک و تشنگ آب را به یک سبل ویران‌تر تبدیل سازد. بر این بنیان، مابر خصلت و عملکرد ضدمردی رژیم جمهوری اسلامی از آنرو تاکید می‌ورزیم که اگر بزرگ مالکان رادر کنف‌حایات خود فرار نمی‌داد، یعنی اگر وقتی زمینداران بزرگ برای سیزاب کردن صدها هكتار زمینهای خود در مسیر رودخانه سدهای خاکی می‌زند، رژیم با آنها به مقابله بر می‌خاست، چه بسا سبل اخیر هیچگاه ابعادی چنین ویران‌تر بخود نمی‌گرفت.

افزون بر اینها حکومتهای مردمی و دمکراتیک در موقعی که بلایای طبیعی پیش می‌آید تلاش پردازهای را آغاز می‌کنند. یعنی نه تنها امکانات مادی دولت پطور گسترش بکار گرفته می‌شود، بلکه کمکهای مردمی بانتقالت فعل نمایندگان والغی خلق به حادثه دیدگان رسانده می‌شود. در عین حال، با پیش مردمی و سیع و تجهیز امکانات ملی پس از پاسخگویی به نیازهای عاجل حادثه دیدگان، به یک جهاد واقعی برای برهان خسارتی که ترمیم آنها کاه نیاز به سالهای دارد، دست می‌زنند. حال آنکه در کشورهای همانند کشور ما که رژیمهای ضد مردمی و دیکتاتوری بر آنها حکومت می‌کنند، دولت در زیر فشار افتکار عمومی و در هر اس از اوچکبری خشم و عصیان مردم علیه خود، با هر اه اندختن تبلیغات و سیع، پاره‌ای اقدامات، آنهم در موادی نه اندک با محظوی نمایشی و فربیکارانه، را شروع می‌کنند. هریزه اینکونه رژیمهای در موافق هر روز فجایعی که عملکرد آنها نقش اصلی در ایجاد آنها داشته است، از باریهای مادی و معنوی مستقیم و سازمان یافته نیروهای ترقیخواه ایران می‌طلبیم تا با گسترش کارزار دفاع از زندانیان سیاسی، کسانی را که هنوز زنده‌اند، برویه زنان زندانی را که این روزها پیوسته خبرهای نکران کننده‌تری درباره آنان می‌رسد از زیر تیغ جladan برهاشند.

## رژیم مسئول اصلی

### جاری شدن سبل در سیستان

جاری شدن سبل می‌باشد در سیستان، رویدادی بود که بهار دیگر ماهیت ضدمردمی رژیم "ولایت فقیه" را بنمایش گذاشت. این سبل که اساساً در

کند، اما اشتباه می‌گرد، روزیه از سیده خونیز خود در فرشی پیش‌پاپیش هم مبارزان انقلابی کشور برآفرانست. به آنان آموخت که با دفاع و مقاومت قهرمانانه می‌توان رژیم‌های تا دندان

مسلح را به زانو درآورد، تاثیر اندیشه و عمل روزیه آنچنان بود که بسیاری از برگشته ترین مبارزان انقلابی کشور، هنگامی که می‌دیدند

دارند آخرین رمق خود را در زیر شکنجه ازدست می‌دهند، با یاد آوردن نام او، گفتارش و ایستادگی قهرمانانه اش نیرو می‌گرفتند و دزخیمان را از بزانو درآوردن خود نویید

می‌ساختند. شاه می‌خواست با قتل روزیه اورا و اندیشه‌های او را از صفحه روزگار محوس‌زاد، اما روزیه بخش اصلی زندگی اش را پس از مرگ آغاز کرد. دهها هزار نسخه از دفاعیات او، کتاب اطاعت کورکرانه و نوشته‌هایش در ایران دست

بدست شده و تبدیل به نیروی مادی گردیده است. نیرویی که بیویه افسران و درجه‌داران زحمتکش و انقلابی را به راه اوضی کشاند. از آن پس، دیگر نمی‌شد روزیه را گرفتار ساخت و در

برابر جوشه تیرباران قرار داد. او از مرز واقعیت ملموس کام به دنیای افسانه‌نهاده بود، او در رویاها و آرزوهای پایان ناپذیر تode ها می‌زیست، نام او متراوف بود با عدالت جویی، آزادی خواهی و میهن‌پرستی. دیدیم که شاه و

نورکراش به زباله‌دان تاریخ فروافتادند. اما روزیه، قهرمان بزرگ ملی ایران، پرآوازه‌تر از همیشی به زندگی پرافتخارش ادامه می‌دهد. روزیه زنده است، زیرا عدالت جویی، آزادی خواهی و میهن‌پرستی در قاموس جامعه ما زنده است. امروز، دزخیمانی که در زیرزمین‌های مخوف شکنجه، بند از بند مبارزان جدا

می‌کنند، هنگامی که می‌بینند ده ها روزیه دیگر از تاریخ چنیش کمیونیستی کشور سربرآورده اند ر بر پست مبارزه قهرمانانه آنان هزار تن دیگر از همیستکان روزیه پا به عرصه نبرد می‌گذرند، بر خود می‌لرزند و مرگشان را نزدیک می‌بینند، روزیه نماد پاکی، درست اندیشه، درست کرداری و استقامت است و در چهره دشمنان خلق جز پلیدی، کژاندیشی و زیوبنی نمی‌توان دید. مردم ما ایمان دارند که سرانجام پاکی بر پلیدی و روشنایی بر تیرگی چیره خواهد شد.

در روز دفاع از زندانیان سیاسی کشور، دیگر بار یاد اسرایان دریند را گرامی می‌داریم و از هم نیروهای ترقیخواه ایران می‌طلبیم تا با گسترش کارزار دفاع از زندانیان سیاسی، کسانی را که هنوز زنده‌اند، برویه زنان زندانی را که این روزها پیوسته خبرهای نکران کننده‌تری درباره آنان می‌رسد از زیر تیغ جladan برهاشند.

## ۲۱ اردیبهشت . . .

کرده بودند که تا پایان سال ۱۳۶۷، در چارچوب "عفو عمومی" بجز ۹۰ زندانی که کویا اسلحه به دست دستگیر شده‌اند، بقیه آزاد خواهند شد. اکنون دیگر دلایل کافی وجود دارد که ثابت می‌کند این بار نیز هر آنچه که گفته بودند، دروغ شیادانه بوده است. اخیراً شوشتري رئیس سازمان امنیت ایران رسم اعتراف کرد که "قعداد اندکی" از زندانیان "گروهی" در زندان‌ها باقی مانده‌اند و افزود که شرط آزاد شدن آنان "اظهار ندامت" است.

کو اینکه در جریان دهیان سالگرد انقلاب، تعدادی از جوانانی که سال‌های طولانی به اتهامات پوچ و بدون محاکمه واقعی در زندان‌ها نگه داشته شده بودند آزاد گردیدند، ولی آن کروه از زندانیان سیاسی که بمتابه اعضا و هوداران احراب و سازمان‌های قانونی و علمی بازداشت شده بودند و از کشتار جمعی که بدستور خمینی انجام گرفت به نحوی جان سالم بدربردند، همچنان در سیاه‌چال‌های جمهوری اسلامی اسیر مانده‌اند. این زندانیان که از پیرزنان و پیرمردان هفتاد و چند ساله تا مردان و زنان جوان را در بر می‌گیرند، تنها به این کنایه که دارای عقاید و آرمان‌های متفاوت با شیوه تفکر ارتجاعی گردانندگان رژیم هستند در زندان‌ها نگاه داشته شده‌اند.

اکنون بجز در چهارمی ایران، در هیچ‌یک از کشورهای جهان نمی‌توان رژیمی را یافت که مخالفان خود را تنها به کنایه اندیشیدن و داشتن آرمانی مغایر با ایدئولوژی حاکم به زندان بیاندازد و شرط رهایی‌شان را نهی شنخیبت خود و دست کشیدن از عقاید خویش و یا به اصطلاح "توبه" و "اظهار ندامت" قرار دهد. به همین دلیل نیز در جامعه ماء مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، پیوند تنکاتنکی با مبارزه برای تامین آزادی اندیشه و فلم و بیان و مجموعه آزادی‌های دمکراتیک می‌یابد. قهرمانی و جانبازی روزیه الهام بخش مبارزه همه انقلابیون در این راه دشوار است.

در جامعه ماء کمونیست‌ها و پیوندکان راه سوسیالیسم در سازمان‌های گوناگونی مشکل شده‌اند، اما نام خسرو روزیه، علیرغم همه اختلاف نظرها، پیوند عیقی میان آنان ایجاد می‌کند. گوش این فهرمان ملی ایران است که با روزیه نماد پاکی، درست اندیشه، درست کرداری و حضور قاطع خود همه مبارزان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی را به اتحاد فرامی‌خواند و آنان را دوشادوش یکدیگر به ادامه پیکار با دشمنان خلق دعوت می‌کند. نه تنها توده‌ای‌ها، بلکه همه مبارزان انقلابی کشور در چهره خسرو روزیه قهرمانی را می‌بینند که تا آخرین نفس بر عقاید و آرمان‌های بزرگ و انشکابی و انسانی خود پاییند ماند، از آنها مردانه دفاع کرده و سرانجام با گردان افرادش در جوشه تیرباران قرار گرفت. رژیم شاه حزب را در چهاره کسانی چون روزیه می‌شناخت و می‌خواست باشتن او آن را تعزیف

## ماهیه

هراس، پنجه کونه  
سایه گسترش است بر سر شهر  
و قلبها اینضباطی تپش را  
تجربه می کنند شب و روز.

امید مجروح،  
از خانه ای به خانه ای می گردید  
از کارگاهی به کارخانه ای.

در این میان ماه مه،  
آواره ای غریب را می ماند  
که تسمیه زیباش  
دست آویزی است میان شب و چوبه اعدام.

ناهید

معرفی کرد. این شیوه نایسنده ضد انسانی قدر رژیمهای خود کامه رواج دارد که به مخالفان سیاسی خود پرچمیهای گونه کونه می زنند.

مثلثاً کافی است متن خطبه نماز جمعه "اول اردیبهشت ماه رفسنجانی را در روزنامه اطلاعات مرور کنیم. وی در سخنرانی خود بدین ذرہ ای شرم مجموعه نیروهای سیاسی ضد رژیم را "تحت حمایت آمریکا" معرفی می کند و می گوید، ... منافقین، توده ایها، فدائیها، دمکرات، لیبرالها، ملی کراها، شاه دوستها... همه به نوعی تحت حمایت آمریکا قرار می گرفتند و هنوز هم مورد حمایت قرار می کیرند....". هدف روش است. آقای رفسنجانی عوام را معرفی می کند و می کوشد تاحد اقل مهانی نظری و عملی رژیم را ایا امیریالیسم آمریکا در کشور ایران چشمی توده ایها و دیگر نیروهای انقلابی پرده پوشی کند. رفسنجانی می خواهد حمایت و اشتکان را از شخص وی به عنوان "مرد نیز و مند" و "میانه رو" و طرفدار سرخست نزدیکی با امیریالیسم از انتشار پنهان دارد.

مسئله دیگری که باید مورد توجه دیگر نیروهای ایوزرسیون قرار گیرد "پیشکوپی" رفسنجانی پیرامون اختلال ظاهر شدن دستکش شد کان در صفحه تلویزیون است. وی تصریح کرد که "جاسوسان دستکش شده پس از وسایل ارتباط چشمی اعتراض خواهند کرد".

در این زمینه نیز محقق داریم به کسانی که موضع خود ظاهر شدن پرخی از اعضا" حزب را پنهان چشمی علیه ما بکاری برداشت، تذکر دهیم. رفسنجانی به شیوه های "اعتراض" آنست و به همین دلیل از هم اکنون آمدن و یا صریحت کفته باشیم "آوردن" پرخی از دستکش شد کان را به اداره تلویزیون و یا دفاتر روزنامه ها و عده می دهد. این نیز باید درس آموزنده ای برای آن گروه از ایوزرسیون پاشد که موضع خود، با وجود این راحت، اعمال ضدپرشی رژیم را نادیده می گرفتند. این بار نیز هدف از سر هم پنهان داستان "جاسوس کیری" سرگرم کردن توده های میلیونی و کاستن خشم و نفرت آنان نسبت به رژیم است. اما، حنای رژیم دیگر رنگ ندارد.

اینکوئه سازمانها و گروهها را "چاوس"

دی شهری می گویند، "شیطان بزرگ آمریکا و سازمان چاوس آن "سیا" معنی می کنند با برنامه ریزی در راز مدت در این ملت نفوذ کنند و فرهنگ حاکم برج ۱۱۰. را از پین پهونند...". اولاً، "شیطان بزرگ" می تواند به هیچ طبقی "در این ملت" نفوذ کند. زیرا، ملت دشمن شماره پیک خود را خوب می شناسد. اما، "شیطان بزرگ" در چهاره "سیا" چنانکه گفتیم توانت به آسانی در میان خود سران رزیم نفوذ کند و تیجه آن معامله یعنی تجهیزات نظامی را آنها با آمریکا هم با اسرائیل هم بود. در سند سری منتشره در "مورنیت" استار "از قول" باریار اهوتتر "کفته می شود، یکی از مشاوران ریکان در اکتبر ۱۹۸۰، یعنی پیکانه پیش از انتخابات آمریکا در تاسیسات مقامات "تهران" از آنها خواست، تا باز گرداندن گروگانهای آمریکایی را چندی به تاخیر بیندازند. همه می دانند که "سیا" در سازمان دادن این ملاقات دست داشت و نیز بر کسی پوشیده نیست که مخاطبان ریکان در حاکمیت ۱۰. به تقاضای او پاسخ مثبت دادند.

و یاد همان استاد سری می خواهیم که ایالات متحده بیش از سه هزار ضد تانک لیتری کاملاً سری را به رژیم خبینی فروخت. "سیا" در این معامله نقش تعیین کننده داشت. آیا با وجود چنین پیوست تنکاتنکی میان سران رزیم با امیریالیسم آمریکایی هم به ایجاد شیکه "وسعی چاوسی در ۱۰. نیازی بود؟

وی در همان استاد سری می خواهیم که ایالات متحده بیش از سه هزار ضد تانک لیتری کاملاً سری را به رژیم خبینی فروخت. "سیا" در این معامله نقش تعیین کننده داشت. آیا مضمون این فرهنگ حاکم چیز استهداد مذهبی قرون وسطایی سرکوب پیر حمایه "دهها هزار مبارز راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی، چیز کم و بسیم ستیزی" کشش قساد و ... است تجربه "کشورهای زیر سلطه" امیریالیسم آمریکایی شاستر آن است که "سیا" مدافع ساخت و اشاعه دهنده" اینکوئه فرهنگ است. تا آنجا که می بینیم ۱۰. در این زمینه گویی سبقت را از "سیا" و چهار کلی امیریالیسم جهانی ریوده است. پس دیگر "سیا" چه نیازی به تشکیل شیکه "چاوسی برای رسیدن به چنین هدفی دارد؟

اظهارات ری شهری در باره "دست گذاشت بر روی مشکلات ناشی از هشت سال چنگ" توسط پاسطلاح جاسوسان سیا هم سقطه ای بیش نیست. پذیرش این استدلال سخیف به معنی آن است که میلیونها ایرانی خواهان پیمان دادن به مشکلات عظیم ناشی از سیاست ضد خلقی هم "چاوس سیا" معرفی گردند.

در این میان موضوع دیگری جلوب نظری کنند و آن زیر علامت سوال بردن ارتش است. اینکه ارتش هم در بیرون راندن متاجوز از خاک ایران و هم در پایان دادن به چنگ نقش متفقی داشته، چای تردید نیست. پس از روزیم می خواهند مجموعه "ارتش را بدمان کنند؟

به حال این تلاش روزیم هم خواهد توانت در تثبیت روزیم "ولایت فقیه" موثر افتاد. البته ما، منکر فعالیت "سیا" در درون روزیم حاکم نبوده و نیستیم و شوشهایی هم در انتیات این نظر اراده داشتیم. ما عمل سردمداران روزیم را در باره "زدن

بر جسب" چاوسی به افراد دستکش شده بدون اراده کوچکترین سند معتبر، آنهم قبل از محکمه "آنها در دادگاه صلاحيت دار محکوم می کنیم. ما معتقدیم بدون ادبیات چرم، احمدی رانهاید مجرم

## مخالفان یا . . .

کرد. شخص وی و همکارانش در وزارت اطلاعات دست پروردۀ فردوسها هستند. آیا و زیر "اطلاعات" نمی داند که سران درجه اول روزیم سالیان دراز بلا و سطه در ارتباط تناقضات با نمایندگان مستقیم و غیر مستقیم "سیا" و "موساد" فرادر اشتند؟

"نامه مردم" در شماره ۲۵۶ خود ترجمه اسناد سری ارتباط سران ۱۰. با ایالات متحده آمریکا و اسرائیل به نقل از روزنامه "مورنیت" استار را منتشر کرد. چه ارکانهایی چیز "سیا" و "موساد" می تواشند ملاقاتهای کامل نمایندگان ۱۰. را با نمایندگان آمریکا و اسرائیل نشاند؟ آیا می توان ملاقات بعقوب نیمودی همکار "موساد" را با سیروس هاشمی فرستاده روزیم، چ. ۱۰. تصادفی دانست؟

نمونه دیگر کشته شدن بیش از ۷۰ تن از سران حزب جمهوری اسلامی در سالن چلسی "کنفرانس آن حزب" است. تا کنون بیچاره زمان بیانی در ایران رسماً مسئولیت این انفجار را به عهده نگرفته است.

به موقع خود پرخی از رسانه های گروهی در چهار مسئولیت این کشته را به عهده "سیا" گذاشتند. در تیجه این انفجار از جمله مردم نیرو و مدد روزیم، یعنی بهشتی و گروهی و زیر و معاون و زیر و نمایندگان "مجلس به قتل رسیدند. شاید آقای ری شهری به این پرسش که ساله است مطرح شده باشد ده، چه کسی درست چند دقیقه قبل از انفجار هاشمی رفسنجانی را از جلسه فرخوارید و برای چه منظوری؟ چرا خبینی و فسنجانی از این کشته ناراحت شدند و خم بر ابر و نیازواردند؟ آیا "ساوانا"، این نهاد چاوسی بر ندرت، از آنچه پشت پرده می گذشت بی خبر بود؟

ما گفتیم و باز هم تکرار می کنیم، شاید در بیان افراد دستکش شده به اتهام چاوسی که فسنجانی از آثار با عنوان "شیکه" چاوسی "سیا" علیمی "با عداد خیلی بالا" باد می کند افراد شکوک و ماسالی می باشند. اما، اینکه همه آنها چاوس سیا" ستدند و گویا سالهای آزگار به چاوسی مشغول وده اند، با غفل و منطق و شیوه" کار سازمانهای ناسوسی چور در روش آید.

بجایت در اینجا موضوع تلح و ترایکی را اد آورشیم، در آن روزهایکه هزار توده را به تمام ناروا و پوچ "چاوسی" روانه سیاهجالها دند کم نبودند شخصیت ها و سازمانهای بوزرسیون بوزرسی و در درجه اول سازمان دست آزادی آقای بازگان که آشکار آب به بیان روزیم رسیدند. مادر همان ایام نوشتم که ده ایها "خاکریز اول" هستند و پندریج ثابت بکار آن هم خواهد رسید.

آنچه مادری و حدیث می زدیم امروزها مانور دید "چاوس کیری" روزیم به حقیقت تبدیل شد. اما، مازدن این اتهام را، این باره افراد و ابسته نیروهای ایوزرسیون راست، چون عوام ریزی به ظور تشدید فهر و سرکوب دکراندیشان دانیم.

تعداد سازمانهایی که شعار سرکون کردن روزیم مطرح کرده اند و در این راه بکاره ای اراده "را در بر" رجوب و سیعی از "چب" تا "راست" را در بر گیرد. طبیعی است که همه این سازمانهای احراز اکثرها می کوشند در داخل کشور هسته های مخفی دارا بروند آورند. در شرایط قررو اخلاقی حاکم کشور راهی چیز این نیست. آیا می توان اعضا

## رژیم مسئول اصلی...

روشن شود و همبستگی ملی باحداده دیدگان به خیرش ملی علیه رئیس‌هاشان فرار وید.

آنچه این روزهادر جمهوری اسلامی در ارتباط با کمک رسانی به سیلزدگان می‌گذرد، روایت تلخ چنین بخوردیدست. در حالیکه ۱۰۰ روستا بطور کامل و ۱۰۰ روستا بیش از ۵۰ درصد خسارت دیده و بطور کلی ۵۵۰ واحد مسکونی تخریب گردیده و همچنین خسارات وارده نهایه اراضی و ترابیات کشاورزی بر اساس براورددهای اولیه س به ۱۰ میلیارد ریال می‌زند، تاکنون مبلغ ناپیزی کمک به اضافه مشتقی و دعده و وعید تحویل داده شده است. از سوی دیگر، در اوضاع و احوالی که سیلزدگان در شرایط روحی و جسمی سختی بسیاری برداشت و از گرسنگی، بی‌لهاشی، سرما، انواع بیماریها و بی‌سرپناهی رنج می‌برند، چمی از ابادی رژیم چنان بی‌رحمانه به غارت کمکهای مردمی و دولتی پرداخته اند که تکوین بی‌غناش چنگی دست بافته اند. به مین خاطر است که حتی در طبیعتات مجاز جمهوری اسلامی می‌خوانیم چه به "بُرخی از افراد... به پقیه چیزی نرسیده است".

هم میهنان عزیزا

نشاید که از اراده چمی از هم میهنان رنج دیده و زحمتکش ما به حال خود رها شوند. با الهام از روح والای همبستگی و همدردی با همنوعان که ریشه "زرف" در هویت ملی ایرانیان دارد، به باری سیلزدگان بشتابید. هم‌صدا و همکام با سیلزدگان برای جلوگیری از انواع سو استقاده‌های عوامل رژیم، خواهان نظارت مردمی بر دریافت و توزیع کمکهای دولتی و مردمی شوید.

ما ضمن اعلام همبستگی با هم میهنان سیلزد، خاطر نشان می‌سازیم اگر متعدد و یکپارچه علیه سیاست ضدمردمی رژیم در قبال این فاجعه دست بعمل نزدید، پس از مدت کوتاهی با وعده‌های عملی نشده سردمداران چمهوری اسلامی روپردازی و خواهید شد. پوشیده با تشكیل کمیته‌ای از سوی خود بر روند دریافت و توزیع کمکهای مادی مردمی و دولتی نظارت داشته باشد تا میهنان شاهد سو استفاده و غارتکری ابادی رژیم نباشد. هرای افزایش کمکهای دولتی با جلب پشتیبانی مردم در مقابل نهادهای حکومتی اجتماع کنید و دست به اعتراض و تحصن بزندید. شما عمری پسود چامعه کار و تلاش کرده اید. کمک همه چانبه دولتی حق مسلم شماست.

## قانون کارد فراموشخانه "جمع تشخیص مصلحت نظام"

خوردن خامنه‌ای، رئیس جمهور، از خمینی گردید. سیس چنین بنظر رسید که راه برای گذشتن "قانون کار اسلامی" از سوراخ سوزن "شرع" هموار شده است. اما واقعیت این بود که قانون کارها "احکام اولیه" تعارض داشت و فقهای شورای نکهبان اگر نمی‌خواستند "فقه اسلامی" را زیر پا بگذارند چهاره‌ای چز رد کردن آن ندانستند. در اینجا صحبت بر سر سلیقه‌های شخصی و جمعی فلان فرد و بهمان ارگان و یا کارکشکنی این و آن در راه تدوین قوانین پیشیده ای در میان نیست، زیرا حاصل حکومت "تئوکراتیک" در سالهای پایانی قرن پیشتر چز این نیست و نمی‌تواند باشد.

بعدما به عقل خمینی چنین رسید که اگر

اختیارات قانون کاری را از مجلس بگیرد و به مجمعی مرکب از طرفهای دعوا و اگزاره تادر جمعی کوچکتر و قابل کنترل قرقوی سر و کله هم بگویند، جمهوری اسلامی از پن بست قانون کاری بیرون خواهد رفت و از چله "قانون کار" از تصویب

نهایی خواهد گذاشت. اما سیس س و صدای نمایندگان مجلس در آمد و طی نامه‌ای به خمینی یادآور شدند که حذف مجلس از انجام همترین

وطیقه اش که قانون‌گذاری باشد نمی‌تواند و نباید بیش از این ادامه پاید. خمینی که جوانی در برابر نمایندگان مجلس نداشت ناچار اختیار قانون‌گذاری مستقل را مجدد آز "شورای تشخیص

مصلحت نظام" پس گرفت و فرار شد فقط به هنکام هر روز اختلاف نظر میان مجلس و شورای نکهبان این ماهها پیش یکی از همترین موادر اختلاف نظر میان ارگان خمینی ساخته داور نهایی باشد. اینک از

میان قانون را منطبق بر "موازین شرع" تشخیص

مصلحت نظام" فرازارد و این آقایان که اکثربت

فریب به اتفاق اشان "اصل فقه" و "اسلام شناس" هستند

منز نتوانسته اند تشخیص بدند که بالآخره تائید

این قانون کار به "مصلحت نظام" هست یا

نیست؟

بدین ترتیب قانونی که سرنوشت میلیونها

کارگر و زحمتکش ایرانی به وجود اچرا ای آن

بستگی دارد همچنان بلاتکلیف مانده است.

آیا آنچه که برشمردیم نشان دهنده بین بست

تاریخی رژیم تئوکراتیک "ولایت فقیه"

نیست؟

نخستین بار نیست که سرنوشت قانون نافرجام کار "اسلامی" مورد توجه قرار می‌گیرد. اما کمتر کسی می‌توانست تصور این را بگند که پس از گذشت ده سال، نظام جمهوری اسلامی بازهم نتواند تصمیم نهایی خود را درباره "قانون کار بگیرد و همچنان پای در گل بماند.

و اگداشتن اتخاذ تصمیم نهایی بعده "ارگان من درآورده" انتصابی و بی صلاحیت "جمع تشخیص مصلحت نظام" و حذف کردن مجلس از روند "قانون کاری" بیکاران علمی است خود را اند و توجیه ناپذیر که قطبدر شرایط "حاکمیت مطلق" ولایت فقیه" می‌تواند قابل تصور باشد.

گرچه این "تدبیر" هم مانند دیگر تدبیر "ولی فقیه" مشکل‌گذاشت، ولی نکاهی کوتاه به تاریخچه "تئیه" قانون کار، برای نشان دادن بن بست تاریخی حکومت تئوکراتیک بی‌فایده نیست.

قانون کاری که اکنون در "جمع تشخیص مصلحت نظام" خاک می‌خورد در تاریخ ۶۴/۲/۲۱ یعنی نزدیکی به چهار سال پیش به مجلس داده شده کلیات آن در تاریخ ۶۵/۷/۲۷، یعنی دو سال و نیم پیش، در مجلس تصویب گردید. حدود یکسال پیش از تصویب شور اول، سرانجام قانون کار در پایان پاییز ۱۳۶۶ به تصویب نهایی مجلس رسید و برای تائید به شورای نکهبان فرستاده شد.

فقهای شورای نکهبان به شورای نکهبان فرستاده شد. توسط خمینی منصب می‌شوند و از هم کسوتان و هم‌فکران نزدیک او هستند پس از ماهها غور و برسی این قانون را منطبق بر "موازین شرع" تشخیص ندادند. ولی چون می‌ترسیدند که اعلام آشکار موضوعشان مایه و اکتش اعتراف آمیز از سوی کارگران شود، خود را به نفهمی زندن و وانمود ساختند که به بررسی فواینی همتر و سرنوشت سازتر از قانون کار مشغولند! سرانجام فشار کارگران و دیگر زحمتکشان ایشان را واداشت مهر سکوت را از لیان خود برداشتند.

اگر خوانندگان ما فراموش نکرده باشند، در آن هنکام نامه وزیر کار و دبیر شورای نکهبان به خمینی و موضعگیری خمینی پیرامون آنها منجر به کناره‌گیری صافی، دبیر شورای نکهبان و توهنه دیگر را از میدان کمرک

## بازار سیاه سیه روزان

در میدان کمرک

از میدان فزوین نازدیکی میدان راه آهن، بویژه در ضلع غربی خیابان سی مرتب خیل عظیم جمیعت در فعالیت اند و انواع کالاهای را به هم می‌فروشنند و یا از هم می‌خرند. چهره‌های بی‌فروع، گرسنه و بی‌بهره از آغاز و لریانهای دور زیم شاه و خمینی، یکی از فرط نیاز و سایل زندگیش را برای فروش عرضه می‌کند. دیگری بادغلکاری جنسی را از یکی از رازان می‌خرد و به دیگری گران می‌فروشد. کالاهای عرضه شده بسیار متنوع است: شیر خشک، ترشی و خیارشور، کفش کهنه، لباس کهنه \* از فقر، فساد، بیکاری، مشاغل کاذب، چهل، اقتصاد غیر صنعتی و انتکل صفت و عقب مانده ای که رهبران سربازی، قالیچه، رادیو، پیاله نکی، زنگ، دوچرخه، تنقلات، پوشک بجه، آفتابه کهنه، قالیاق ماشین، آچارهای مستعمل و هزاران چیز

## سنگی به عالمت...

رفستگانی ها جدا کردن "مبارزان داخل فلسطین" و سازمان آزادی پهش فلسطین چنین و اندود می‌کند که گویا این سازمان در مبارزه "خلق فلسطین" نقشی ندارد. این موضعگیری، یعنی هم‌صد ای بآر اشیل، که همواره در صدد نقی سازمان آزادی پهش فلسطین بعنوان نماینده این خلق است. در میان نیروهای معینی که رئیس مجلس ایران روی آن تکیه می‌کند و می‌گوید "حاضرین از آنها حمایت و به آنها کمک کنیم" بی تردید باید رد مای کسانی را یافتد که درست مانند "حزب الله" لبنان کاری چیز خوبکاری و ضریب زدن به چنین خلق فلسطین ندارند.

## بیانیه "کودیر" درباره "قرارداد مرگ" سنگی به علامت نزد

و در حالیکه مورد حمایت اکثریت کشورهاست، ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و برخی دولتها بهتر به سرشت ضدخلقی خود با آن مخالفت می‌کنند و سراحت سنت می‌اندازند. در این میان، دولت ج. ا. نیز که در ارتباط با شعار خانمان‌سوز "آزادی قدس از راه کربلا" از اسب افتداد اما حاضر نیست از زین پایین بباید، همچنان داعیه "صدور انقلاب" را درس می‌پروراند. به همین دلیل در امور داخلی مربوطه مردم فلسطین دخالت می‌کند و با پیش‌کشیدن شعارهایی از این قبیل که "ما تقسیم فلسطین را به هیچ وجه نمی‌پذیریم و هیچکس هم نهاید پهپاید" می‌کوشد تا از حل مسئله فلسطین چلوگیری کند. ج. ا. از محدود کشورهایی است که از موضعی به ظاهر "چپروانه" دولت در تعیید فلسطین را به رسیت شی شناسد. سخنان لو اسانی نماینده وقت ایران در سازمان ملل متحد بیانکر این بود که ج. ا. از "تشکیل یک کشور فلسطینی در کل خاک فلسطین" حمایت و "هر اقدامی را که به منزله به رسیت شناختن اسرائیل باشد" رد می‌کند.

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان می‌گوید: "ما حرکت سازمان آزادی بخش فلسطین را در سالهای اخیر قبول نداشتیم. از کاری که قبول نداریم، چکونه حمایت کنیم؟" وی در عین حال اضافه می‌کند: مادر اهل فلسطین از "همه" مهارزان و مسلمانان حمایت می‌کنیم. مهارزانین داخل فلسطین برای ما همانند حزب الله لبنان مستند، حاضریم هر کمکی به آنها بکنیم. هر کس که بخواهد به هر شکلی علیه اسرائیل مبارزه مسلحانه یا سیاسی کند و در این راه هر چه مصلحت بد آند حاضریم از آنها حمایت کنیم و به آنها کمک بکنیم.

کنیم.

آخر اعناصری ناشناس، جزوی را با نام "انتشارات دوران" که گویا وابسته به سازمان‌های حزب تردد ایران در خارج از کشور" است، چاپ و منتشر کرده‌اند. در این انتشارات از آرم حزب تردد ایران نیز سه استفاده شده است.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب تردد ایران به اطلاع اعضاء و هوداران حزب می‌رساند که حزب ما نه تشکیلاتی بنام "سازمان حزب تردد ایران در خارج از کشور" دارد و نه یک بنکاه انتشاراتی با نام "دوران".

صریح نظر از حق و ضمون جزویات منتشر شده از سوی این عناصر ناشناس، حزب ما عمل ناپسند و ناشایست سه استفاده از نام و آرم حزب تردد ایران را شدیداً محکوم می‌کند.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب تردد ایران

اردیبهشت ۱۳۶۸

را هم "یک فرضیه" مه اسلامی" قلمداد می‌کند، زیرا برای او و بخواهش همواره هدف توجیه کر و سبله بوده است و هم این خائن و جنابتکاران می‌کوشند برای توجیه خود به هر حرکت ضد اقلایی، ضد خلقی و ضد انسانی خویش لیاس اسلامی" بپوشانند.

رژیم ج. ا. از "چپ" حمله می‌کند و از "راست" ضربه می‌زند. امروزه همه می‌دانند که سازمان آزادی بخش فلسطین و دولت هر خامنه از آن رهبر بلمنازع خلق فلسطین و در شرایط کنونی سازمان‌ده اصلی مهارزه در سرزمین اشغالی است. دولت فلسطین بنا به مصالح خلق فلسطین عمل می‌کند

شرکت هریتانیابی بسته شد. این سازمان از دولت بریتانیا می‌خواهد، تا از تکرار چنین زد و بندهای چلوگیری بعمل آورده و تا هنگامی که دولت ایران به رعایت موازین حقوق بشر تن - رندازه است، از هر گونه مناسبات نظامی - تجاری با رژیم خود را کند.

در بی افشاگری "مورنینگ استار" (لندن) درباره ارتباطات سری رژیم جمهوری اسلامی با ایالات متحده آمریکا و اسرائیل "کمینه" دفاع از حقوق مردم ایران - ("کودیر") (بریتانیا) بیانیه‌ای منتشر ساخت. در این بیانیه، از جمله آمده است:

"این (افشاگری) نشان می‌دهد که دولت اسرائیل در تمام مدت چنگ هشت ساله خلیج دستیار جمهوری اسلامی بوده است - چنگی که دو کشور همسایه را به ویرانه مبدل کرد و به نابودی فاجعه‌بار منابع اقتصادی و انسانی آنها انجامید.



امام: ویتن ما مک فارلن را ندیدیم!

استاد نامبرده ثابت می‌کند که جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست صدور انقلاب اسلامی حتی تا حد دریافت کمک پشت پرده از "شیطان بزرگ" (ایالات متحده) و "توکر" آن (اسرائیل) نیز پیش رفت.

در ادامه "بیانیه" "کودیر" می‌خوانیم، "اممیت این استاد هنگامی نشایان تر می‌شود که به بی‌آمد فجیع مداخله ایران در امور لبنان و دیگر کشورهای خاورمیانه بیاندیشیم".

همانند زد و بندهای تسلیحاتی "ایران گیت" این ماجرا نیز نشان داد که چگونه گروه‌های ارتقای از ادامه چنگ سود می‌برند و پنهان و آشکار به پیشبرد سیاست "چنگ" چنگ تا پیروزی "خیانی کمک می‌رسانندند". "کودیر" همچنین باد اور می‌گردد که "قرارداد مرگ" با وساطت یک

**برقراریاد "جبهه آزادی و صلح"! سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!**